



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۲۳۸۳-۳۹۶۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

اصالت و عدم تحریف قرآن از دیدگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی

رضانعلی تقی زاده چاری^۱، فاطمه جعفری کمانگر^{۲*}

^۱ استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

^{۲*} استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۵/۱۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۰۹/۵

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، اصالت،

مرجعیت، تحریف،

مولانا.

چکیده

مسأله اصالت قرآن و تحریف یا عدم تحریف آن، از جمله مسائل مهم در عرصه قرآن پژوهی است. اگرچه عموم مسلمانان به مصونیت قرآن از تحریف معتقد بوده و هستند، اما بعضی در این امر تشکیک کرده و بایان یک سلسله مستندات روایی و تاریخی به تحریف قرآن معتقد شدند. پژوهش حاضر، به روش کتابخانه‌ای درصدد بیان حقیقت معنایی تحریف و نگرش علمای قرآنی نسبت به عدم تحریف قرآن و توجه به اصالت آن از دیدگاه مولانا است. این پژوهش استدلال شده که: تحریف واقعی زیادت و نقصان در قرآن است که بر اساس کلام الهی و اندیشه‌های علمای قرآنی نسبت آن به قرآن غیرممکن است و سپس با ذکر شواهدی از مولانا جلال الدین محمد بلخی تأکید بر حقانیت قرآن را از دید ایشان به عنوان یک مرجع علوم دینی مورد تأکید قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که از دیدگاه مولانا قرآن چیزی جز حقیقت صرف نیست که از هرگونه زیادت و نقصانی که نشانه تحریف آن باشد به شدت مبرا است.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: jafarikamangar@gmail.com

استنادهی به مقاله:

- تقی زاده چاری، رضانعلی، جعفری کمانگر، فاطمه (۱۴۰۱). اصالت و عدم تحریف قرآن از دیدگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در

ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)، صص ۱۳-۲۵



Doi:10.52547/koran.7.1.13

۱. مقدمه

تأثیر ژرف قرآن کریم در آثار ادیبان و شاعران کشورمان به‌طور عام و در بزرگانی از این طایفه چون مولانا و حافظ به‌طور خاص، نکته‌ای قابل تأمل و حقیقتی درخور اندیشه و دقت است. نگاه به نوشته‌ها و اشعار سخن‌سرایان ادب فارسی و نیز اعتراف صریح و آشکار بعضی از سرآمدان این عرصه می‌تواند خود دلیل روشن این مدعا باشد (حلی، ۱۳۷۲: ۱۱- مؤذنی، ۱۳۷۲: ۱۵).

در این بین قصه مولانا و مثنوی معنوی او در اثرپذیری از قرآن، بسی درازتر و آشکارتر از سایر سخن‌پردازان پارسی‌گوی است. بهترین شاهد بر این امر، ده‌ها و بلکه صدها مسئله و شواهد قرآنی است که در مثنوی معنوی او با تمام زیبایی به تصویر کشیده شده است. آنچه در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد، تنها یک مسئله از آن مسائل قرآنی است که برای مؤمنان و محققان مسلمان، بسیار با اهمیت و اساسی است و آن «عدم تحریف و اصالت قرآن در نگاه مولانا» است. همین نکته ما را بر آن می‌دارد که به نگاه خاص مولانا به قرآن و تأکید او بر اصالت و عدم تحریف آن از جهات گوناگون پردازیم و به دلایلی که مولانا قرآن را از تحریف میرا می‌داند؛ با دقت بیشتری بنگریم.

پژوهش حاضر بر آن است تا با شواهد موجود در مثنوی معنوی نه تنها ارادت مولانا به قرآن را نشان دهد، بلکه تأکید و توجه ویژه او به اصالت قرآن و تأکیدش بر عدم تحریف آن و قرار دادن این متن اصیل به‌عنوان مرجعی برای ارائه امور الهی را مورد کاوش قرار دهد.

این مقاله بر اساس اهدافی نگاشته شده است و بر آن است نخست به تبیین دلایلی که مولانا قرآن را از تحریف مبرا می‌داند پردازد و سپس مفهومی از تحریف که در ذهن مولانا نهاده شده است را مورد بررسی قرار دهد.

بنابراین پژوهش حاضر به سؤالات زیر پاسخ خواهد داد:

دلایلی که مولانا وجود تحریف را در قرآن ممکن نمی‌داند چیست؟

در بحث تحریف قرآن، مولانا کدامین مفهوم از مفاهیم تحریف را مدنظر داشته است و قرآن را از آن مبرا می‌داند؟

۲- پیشینه پژوهش

حجم آیات و احادیث موجود در مثنوی که به‌صورت درج یا تلمیح در مثنوی به‌کاررفته است خود به‌اندازه یک کتاب است. محققان بی‌شماری از دیرباز تاکنون به نگاه خاص مولانا به آیات قرآن نظر داشته‌اند و هر یک به‌گونه‌ای خاص بر تأثیرپذیری مولانا از مثنوی صحه گذاشته‌اند. از جمله مفسران مثنوی که تأکید بسیاری بر تأثیرپذیری مولانا از قرآن مجید داشته حاج ملاهادی سبزواری است که در کتاب شرح مثنوی معنوی خود، مثنوی را قرآن منظوم می‌شمارد و بسیاری از ابیات مثنوی را نگاشته شده به استعانت از قرآن می‌داند. (سبزواری، ۱۲۸۵) تأثیر کتاب و سنت بر مثنوی نیز علاوه بر بسیاری از شروح مثنوی در آثار بسیاری از متأخران از جمله کتاب سرنی (زرین‌کوب، ۱۳۶۴)، بحر در کوزه (زرین‌کوب، ۱۳۶۶)، قصص و تمثیلات مثنوی (فروزان‌فر، ۱۳۸۴)، قرآن و مثنوی (خرمشاهی، ۱۳۹۵) و... مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین مقالات بسیاری توسط محققان معاصر، راجع به قرآن پژوهی در آثار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی نگاشته شده است؛ ریگی (۱۳۸۳) در مقاله «سیمای تابناک قرآن در زلال مثنوی معنوی» به واکاوی و بررسی بخش‌هایی از مثنوی که به معرفی قرآن مجید پرداخته است اشاره می‌کند و مواردی مانند وصف قرآن، تمسک به قرآن، تدبر در قرآن، طاعنان قرآن، منافقان و کوردلان در قرآن، تصویر شیطان در قرآن و پیام‌های قرآن پرداخته است؛ حیدری (۱۳۸۹) در مقاله «مولانا و قرآن و حدیث» نیز تأثیرپذیری مثنوی از قرآن را مورد بحث و بررسی قرار داده است؛ اما هیچ‌کدام از این کتب و مقالات با رویکرد خاص به اندیشه مولانا راجع به اصالت قرآن و تثبیت عدم تحریف آن از دیدگاه مولانا نگاشته

نشده‌اند. این است که مقاله حاضر تنها ابعادی از ارتباط اندیشه مولانا با قرآن را مورد کندوکاو قرار می‌دهد که به بحث و بررسی راجع به عدم تحریف و اصالت قرآن می‌پردازد و بر آن است نگاه مولانا نسبت به انواع تحریف و روا دانستن یا رواندانتن آن‌ها بر قرآن مجید را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

(ر.ک. رامیار، ۱۳۶۹: ۳۳۳ و ۴۷۸)

این گونه مسائل و نکته‌های تاریخی از این دست، در سرنوشت قرآن است که احياناً عالمان مسلمان را وادار کرده است تا نسبت به یکدیگر موضع‌گیری کنند و هم دیگر را گاهی به بی‌ایمانی متهم سازند. (مرتضی عاملی، ۱۳۷۴: ۲۵ و ۵۸؛ و خرماشاهی، ۱۳۷۴: ۶۷۲) واقعیت این است که باید به این گونه شبهات و سؤالات به‌طور جدی نگاه کرد و درصدد تحلیل آن برآمد و راه‌حل مناسب برای آن پیدا کرد.

۲،۲ تحریف در لغت

از منظر لغت‌شناسی برای واژه «تحریف» معانی گوناگونی ذکر شده است (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۱۲۷). صاحب «معجم مقاییس اللغه» برای ماده «حرف» سه اصل، یا ریشه (معنا) را بیان داشته است:

«الحاء و الراء و الفاء، ثلاثه اصول: حدُّ الشیء، و العدول، و تقدیر الشیء» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲)

[برای ماده «حرف» سه معنا است: تیزی و لبه یک چیز، انحراف، اندازه‌گیری یک چیز].

۲. تعاریف و کلیات

۱،۲ ریشه تاریخی بحث تحریف قرآن

شاید در بدو نظر، طرح بحث تحریف قرآن و باور و اعتقاد به آن برای متدینان و اهل شریعت سخت و گران آید؛ ولی واقعیت این است که این امر به‌عنوان یک نکته قابل تأمل در تاریخ قرآن و در فضای فکری دانش‌پژوهان قرآنی مورد توجه بوده و هست. علی‌رغم استواری و استحکام سندی قرآن و اعتراف قاطبه مسلمانان و حتی غیرمسلمانان به الهی و حیانی بودن آن (ر.ک. گریک، ۱۳۸۳: ۲۶ و ... - بوکای، ۱۳۶۸: ۸)، با نگاه به تاریخ قرآن و مستندات موجود روایی و داوری‌هایی که از طرف برخی اندیشمندان اسلامی در این خصوص انجام شده است، می‌توان اعتراف کرد که فضا برای پژوهش برخی مسائل، پیرامون قرآن از جمله مسئله مورد بحث مفتوح است.

نمی‌توان به موضوع جمع‌آوری قرآن و کتابت و تدوین آن در تاریخ اسلام (که در بیش از ده‌ها منابع قرآن‌پژوهی آمده است)، نگریست و از کنار آن به‌سادگی گذر کرد و ذهن را درگیر سؤالات عدیده‌ای نکرد! ممکن نیست کسی آراء و منقولات دانشمندان و محققان بزرگ مسلمان را در

۳-۳ تحریف در ارتباط با قرآن

در تاریخ تفسیر قرآن این شکل از تحریف (از طرف مذاهب مختلف کلامی، فقهی) فراوان در قرآن انجام شده و اتفاق افتاده است. (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۶۷۲) ورود این نوع تحریف را در قرآن باید امری مسلم و قطعی دانست (خویی، ۱۳۶: ۲۷۸) و به نوعی نمی‌شود نام تحریف بر آن نهاد چون تحریف در اصل قرآن اتفاق نیفتاده بلکه در تفسیر و نحوه فهم آن رخ داده است.

در بحث «تحریف قرآن» (آنچه از سه معنای واژه «حرف» گفته شد) غالباً معنای دوم آن، (که عدول و انحراف باشد) می‌تواند مورد نظر قرار گیرد. چراکه این معنا بیشتر برای «کلام و سخن» استعمال دارد. همچنان که مفهوم عدول دربرگیرنده نوعی تغییر و دگرگونی و جابه‌جایی (در کلام و سخن) نیز است؛ به طوری که در قرآن کریم در داستان یهود (بنی اسرائیل) در آیه ذیل همین معنا از تحریف استفاده شده است (خویی، ۱۳۶: ۲۲۷ - معرفت، ۱۴۱۰: ۹) «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (کلمات را از جاهای خود بر می‌گردانند).

۳-۳-۲ تحریف لفظی (و اشکال آن)

تحریف لفظی یعنی عدول و انحراف از ساختار کلامی لفظ یا متن به شکلی خاص. این انحراف در لفظ یا متن در ارتباط با قرآن می‌تواند به چند شکل باشد. (کمالی دزفولی، ۱۳۵۴: ۷۸)

اما این «انحراف و عدول» (و یا تغییر و دگرگونی) در قرآن، چگونه و به چه اشکالی ممکن است صورت گیرد؟ به طور کلی باید گفت که تحریف قرآن را می‌توان تحت دو محور اساسی «تحریف معنوی و تحریف لفظی» مورد بحث و بررسی قرار داد. (کمالی دزفولی، ۱۳۵۴: ۷۸ - خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۶۷۲)

صاحب، «البیان فی تفسیر القرآن» شش معنا (یا شکل) از تحریف قرآن را بیان داشته است که یک شکل آن همان تحریف حقایق (معنوی) قرآن است که بحث آن قبلاً گذشت؛ اما پنج شکل دیگر آن (که در واقع همان تحریف لفظی باشند) در بیان او شامل مواردی خواهد شد که در ذیل تبیین خواهد شد:

۳-۳-۱ تحریف معنوی:

الف- تحریف در حروف و حرکات:

اگر حروف یا حرکات بعضی از کلمه‌های قرآن تغییر داده شود؛ به طوری که معنای آن هیچ‌گونه تغییر پیدا نکند، این عمل یک نوع تحریف محسوب می‌شود.

تحریف معنوی یعنی عدول از مراد گوینده سخن (به عمد) و میل پیدا کردن به مطلوب و معنا و مقصود خویش. این نوع تحریف «که از آن گاهی به نام تحریف حقایق» هم یاد می‌شود (خویی، ۱۳۶۰: ۲۷۸)، بارزترین مصداق آن را می‌توان (در ارتباط با قرآن) در مسئله تفسیر به رأی (مذموم) و تأویل آیات قرآن بر اساس معانی‌ای که مقصود قرآن نیست مشاهده کرد. (معرفت، ۱۴۱۰: ۱۱)

این گونه تحریف قطعاً در قرآن واقع شده است؛ زیرا در بحث قرائت ثابت شده که هیچ‌یک از قرائت‌های ده گانه

چیزی نیست که از آسمان نازل شده است و قسمتی از آن در موقع تدوین یا در ادوار بعدی از بین رفته است. راه یافتن این گونه «تحریف» به قرآن مجید مورد اختلاف است، عدّه معدودی از علما آن را پذیرفته و اکثر علما آن را مردود می‌دانند. (خویی، ۱۳۶۰: ۲۷۷)

ه- تحریف با زیاد کردن

اگر زیادتی در قرآن به وجود آید به طوری که حقیقت، ماهیت و واقعیت قرآن را تغییر دهد و گفته شود که قسمتی از قرآن موجود کلام خدا نیست، این گونه تغییر و زیادت نیز «تحریف» نامیده می‌شود و تحریف به این معنا اصلاً راهی به قرآن نیافته است و بطلان آن در میان تمام مسلمانان، مسلم و از ضروریات و بدیهیات است. خویی در البیان تمام انواع تحریف قرآن را ذکر کرده و علاوه بر این، تنقیص در قرآن را اتهامی دانسته که به شیعیان زده شده، مهم‌ترین شکل تحریف قرآن را که مخرب‌ترین شکل تحریف قرآن نیز دانسته و به شدت آن را رد کرده است زیادت در قرآن است. (همان)

با مشاهده اشکال متفاوت تحریف متوجه می‌شویم که مسئله عدم تحریف در قرآن از جمله مسائل مهم و اساسی در طول تاریخ قرآن و اسلام بوده و هست. علم قرائت قرآن از جمله علوم با سابقه و تاریخی از نگاه دانشمندان علوم قرآنی است که حتی از زمان پیامبر (ص) نیز در میان صحابه مطرح بوده است. (فضلی، ۱۳۶۵: ۲۱-۲۲) بر اساس همین علم، دانشمندان علوم قرآنی اشکالی از تحریف قرآن را مطرح کرده‌اند. تا آنجا که برخی برای توجیه این اشکال قرائت به حدیثی که از منابع اهل سنت به کرات رسیده و در منابع شیعی

به طور متواتر ثابت نشده است و قرآن تنها با یکی از این قرائت‌های ده گانه مطابق است و بقیه قرائت‌ها اصل نیستند.

ب- تحریف در کلمات قرآن:

اگر کلمه و یا کلماتی از قرآن برداشته یا بر قرآن افزوده شود؛ به طوری که حقیقت قرآن تغییر نیابد و همان گونه که فرود آمده است محفوظ بماند، این عمل را نیز «تحریف» می‌نامند.

تحریف بدین معنا نیز، در صدر اسلام بدون تردید به قرآن راه یافته است.

ج- تحریف در آیات [و سور]

اگر آیه یا سوره‌ای از قرآن کم یا بر آن اضافه گردد، ولی این زیادت و نقصان تغییری در حقیقت قرآن و کتاب خدا بودن به وجود نیاورد و رسول خدا (ص) نیز آن سوره و یا آن آیه را به طور مسلم در قرآن خوانده باشد، این عمل یکی از معنای تحریف است و تحریف به این معنا قطعاً در قرآن واقع شده است. مثلاً «بسم‌الله» از جمله آیاتی است که پیامبر اسلام به اتفاق مسلمانان و پیش از هر سوره به جز سوره «توبه» آن را قرائت می‌کرد؛ ولی باین حال در قرآن بودن آن مورد اختلاف است؛ زیرا عده‌ای از علمای اهل سنت «بسم‌الله» را جزء قرآن نمی‌دانند و حتی به عقیده پیروان مالک، خواندن آن در نمازهای واجب قبل از سوره حمد (جز در موارد مخصوص) مکروه است؛ ولی عدّه دیگر از آنان «بسم‌الله» را جزئی از قرآن می‌دانند.

د- تحریف با تنقیص

یکی دیگر از معانی «تحریف» تنقیص و کم نمودن است، بدین معنی که بگوییم: قرآن موجود، مشتمل بر تمام آن

نیز بعضاً نقل شده است التجا جسته‌اند که آن همان حدیث نزول قرآن به هفت حرف (انزل القرآن علی سبعة احرف) است (معرفت، ۱۳۸۹: ۱۸۳) که یکی از تفاسیر این حدیث را همان اشکال قرائی در حرکات و حروف و کلمات و آیات قرآن در علم قرائت می‌دانند. از آنجا که در میان علمای علوم قرآنی علم قرائت قرآن با خود قرآن تفکیک شده است، آنان این گونه جابجایی را در حرکات و حروف و کلمات به منزله تحریف قرآن نمی‌بیند؛ بلکه به اجماع علمای مسلمان از میان اشکال تحریف قرآن آنچه به صراحت تحت عنوان تحریف شمرده می‌شود زیادت و نقصان در قرآن است که می‌توان گفت نکته‌ای است که هم از نظر تکوینی (ثبوتی - وجودی) و هم از منظر تشریحی اثباتی و تحقیقی - وقوعی امری غیرممکن و محال یا غیرمحمول است.

از نگاه تکوینی (ثبوتی - وجودی) بدین خاطر که جبرئیل روح قدس و امین واسطه بین خدا و رسول اوست؛ (برای نمونه بقره: ۹۷؛ شعراء: ۱۹۳-۱۹۴؛ نحل: ۱۰۲ و...) جبرئیلی که کارفرمای عالم آفرینش و قدرت قاهر و نیروی خلاق کائنات و نمودار اراده و مشیت الهی است و چون دیگر ملائکه خداوند از معصومیت تام برخوردار است. (مریم: ۶)

از منظر تشریحی (اثباتی و تحقیقی - وقوعی) نیز شخصی چون پیامبر واسطه بین خدا و خلق اوست. شخصیتی که در محضر الهی حضور تام دارد (نجم: ۳) و به‌طور دائم مأموران الهی و ر صد خداوند در جریان نزول وحی و نگهداشت و ابلاغ آن، از او نگهداری و پاسبانی می‌کند. (جن: ۲۶-۲۸) لذا با توجه به این دو حقیقت تصور و پذیرش تحریف در معنای زیادت و نقصان آن ممکن نیست.

دانشمندان مسلمان فراوان دلایل عقلی و نقلی در همین امر ارائه کرده و نشان دادند که تحریف در معنای گفته شده هرگز در معنای قرآن راه پیدا نکرده و نخواهد کرد. چرا که هرگونه زیادت و نقصان در قرآن اعجاز قرآن را در هم می‌شکند و حجیت اسلام را از اعتبار می‌اندازد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۰ و ۴۲)

علاوه بر این سیره عملی مسلمانان در طول تاریخ اسلام در اقبال و روی آوردن به قرآن و حفظ و قرائت آن فرصت هرگونه دستبرد و تحریف را از فرصت‌طلبان سلب کرده و امکان وقوع هرگونه تحریف را در عمل منتفی می‌سازد. لذا کسی چون مولانا که خود در واقع یک متکلم درجه اول است و به همه اندیشه‌های پیرامون تحریف قرآن آشنایی کامل دارد؛ در مثنوی خود مهم‌ترین شکل تحریف قرآن را همان زیادت و نقصان دانسته و آن را مورد رد و انکار قرار داده است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۴- بحث و بررسی

۴-۱ مولانا و قرآن

در فرهنگ ایرانی و اسلامی، مولانا همیشه به‌عنوان یک شاعر و عارف برجسته و شوریده دل شهرت داشته و دارد؛ اما واقعیت این است که او شخصیتی ذوالفنون است که در علوم مختلف اسلامی و دینی آگاهی دقیق داشته است. او در مسند فقه، یک فقیه صاحب اجتهاد و در اندیشه‌های ناب فلسفی، یک فیلسوف دقیق نگر و در نگاه کلام، متکلمی متن آشنا بود (ر.ک. همایی، ۱۳۷۶: ۲۵ و ... - فروزانفر، ۱۳۶۶: ۳۴ و ... - زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۳۵ و ...)

اقبال لاهوری که پیر و مرشد خود را در شخصیت مولانا یافته بود در همین ارتباط می‌گوید:

روی خود بنمود پیر حق سرشست
کو به حرف پهلوی قرآن نوشت
(درویش، ۱۳۶۱: ۹۰)

بعضی نیز معتقدند که مثنوی مولانا بانگ توحید و نغمه آسمانی و دریایی عظیم [همچون قرآن] است که به قعر آن به تعبیر خود مولانا نمی‌توان رسید:

گر شود بیشه قلم دریا مدید
مثنوی را نیست پایانی پدید
(همایی، ۱۳۷۶: ۱ و ۳)

آری، مثنوی معنوی ترجمان قرآن است و به حق باید آن را ملهم از طرف خدا دانست. این معنا را می‌توان از تصویری که مولانا از خود ارائه می‌کند دریافت. آنجا که خود را هم چون نی‌ای می‌داند که بر لبان خداوند نشسته و خداوند آن را هرگونه که می‌خواهد می‌نوازد:

دو دهان داریم گویا همچو نی
یک‌دهان پنهان ست در لبهای وی
(استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۲۰۰۹/۶)

۲-۴ مولانا و مسئله تحریف قرآن

از آنجا که مولانا قرآن را با تمام وجودش لمس کرده بود و به همه زوایای آن معرفت داشت و با حقیقت آن آشنا بود «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (الواقعة: ۷۹)، لذا قرآن برای او جایگاه و قداستی خاص داشت. در همین جاست که او سعی و تلاش جدی خویش را در مثنوی معنوی به کار می‌گیرد تا با تکیه بر

علاوه بر این در علوم و فنون قرآنی نیز دستی توانمند داشت؛ به طوری که به همه زوایای قرآن لفظاً و معنأً آشنا بود. تا جایی که باید به صراحت پذیرفت که جان‌مایه مثنوی معنوی مولانا جز قرآن نیست. روح قرآنی و حقیقت آن در سراسر مثنوی معنوی چون شریانی جریان دارد:

من بنده قرآنم اگر جان دارم
من خاک ره محمد مختارم
(مولانا، ۱۳۸۷: ۱۴۲۴)

برخی به حق مثنوی معنوی مولانا را تفسیری جامع از قرآن به زبان فارسی دانسته‌اند. شیخ بهاء‌الدین عاملی عارف و شاعر قرن دهم و یازدهم هجری قمری در این باره می‌گوید:

من نمی‌گویم که آن عالی‌جناب
هست پیغمبر، ولی دارد کتاب
مثنوی معنوی مولوی
هست قرآنی به لفظ پهلوی
مثنوی او چو قرآن مُدل
هادی بعضی و بعضی را مُضیل
(زمانی، ۱۳۸۳: ۹۵۱)

این دو بیت نیز از ابیات منسوب به جامی است که در همین معنی سروده شده است:

آن فریدون جهان معنوی
بس بود برهان ذاتش مثنوی
من چه گویم وصف آن عالی‌جناب
نیست پیغمبر ولی دارد کتاب
(عیان، ۱۳۷۲: ۱۳۴)

الهی بودن و حیانی بودن قرآن به دفاع از آن در برابر هر شبهه‌ای پردازد؛ بنابراین وی بارها تأکید بر حقانیت قرآن دارد و حتی گاه قرآن را به معنی حقیقت مطلق در نظر می‌گیرد:

گفتی که تو در میان نباشی
آن گفت تو هست عین قرآن
(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۹۲۵)

عشق شه است و رایتش پیدا نیست
قرآن حق است و آیتش پیدا نیست
(همان: ۱۳۵۱)

همچنین مولانا قرآن را به عنوان سندی قطعی بر گفته‌های خود می‌داند و علاوه بر این که آثارش سرشار از مضامین عرفانی است، بارها حرف خود را معطوف به سند قرآنی می‌کند؛ به عنوان مثال اشاره به آیه «ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» علاوه بر سایر آثار بیش از ۱۴ بار در مثنوی به کار برده شده است:

تو ز قرآن بازخوان تفسیر بیت
گفت ایزد ما رمیت اذ رمیت
(استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۱/۶۱۹)

ما رمیت اذ رمیت راست دان
هر چه کاردان بود از جان جان
(همان: ج ۲/۲۵۳۹)

همچنین مولانا قرآن را سند هدایتی می‌داند که انسان‌ها را برای هدایت به سمت حقیقت و به سوی قرآن سوق می‌دهد:

جمله قرآن شرح خبث نفس‌هاست
بنگر اندر مصحف آن چشمت کجاست
(همان: ج ۶/۷۸۷۶)

بشنو از آیت قرآن مجید
گر تو باور نکنی قول مرا
(مولوی، ۱۳۸۷: ۷۵)

اما یکی از رویکردهای قابل تأمل مولانا در نگاه به قرآن، تأکید او بر اصالت قرآن است. مولانا هرگونه طعنه زدن به اصالت قرآن را به شدت مورد نکوهش خود قرار می‌دهد و طاعن به قرآن را سنگ عو عو کننده می‌شمارد:

ای سنگ طاعن تو عو عو می‌کنی
طعن قرآن را برون شو می‌کنی
این نه آن شیر است کز وی جان بری
یا ز پنجه قهر او ایمان بری
(استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۳/۶۲۸۵-۶)

از دیدگاه مولانا، قرآن کلام الهی است که قائم به ذات است و بر زبان پاک پیامبر جاری شده است پس یقیناً حق است:

چون که قرآن از لب پیغمبر است
هر که گوید حق نگفت او کافر است
(همان: ج ۴/۲۱۲۳)

تا قیامت می‌زند قرآن ندا
ای گروهی جهل را گشته فدا
که مرا افسانه می‌پنداشتید
تخم طعن و کافری می‌کاشتید

می‌پردازد و با تأکید بر اصالت قرآن به این نکته می‌پردازد که چگونه خداوند دست‌گران و طمع‌ورزان به قرآن و دین پیامبر را کوتاه کرده و آنان را برای همیشه از دستبرد به قرآن ناامید و مأیوس ساخت؛ و سرانجام هم نام قرآن و هم نام پیامبرش را در آفاق پر کرد. او در اینجا می‌گوید:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق
گر بمیری تو، نمیرد این سبق
من کتاب و معجزه را رفعم
بیش و کم کن را ز قرآن مانعم
کس نتواند بیش و کم کردن در او
تو به از من حافظی دیگر مجو
رونقست را روز روز افزون کنم
نام تو بر زر و بر نقره زخم
منبر و محراب سازم بهر تو
در محبت قهر من شد قهر تو
نام تو از ترس پنهان می‌گوند
چون نماز آرند پنهان می‌شوند
از هراس و ترس کفار لعین
دینت پنهان می‌شود زیر زمین
من مناره پرکنم آفاق را

کور گردانم دو چشم عاق را
چاکرانت شهرها گیرند و جاه
دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه
تا قیامت باقیش داریم ما
تو متوسل از نسخ دین ای مصطفی
ای رسول ما تو جادو نیستی

خود بدیدیت آن‌که طعنه می‌زدیت
که شما فانی و افسانه بدیت
من کلام حقم و قایم به ذات
قوت جان جان و یاقوت ذکات
(همان: ۹۰-۴۲۸۷)

بنابراین مولانا هیچ شبهه‌ای را در اصالت و عدم تحریف قرآن نمی‌پذیرد و به صراحت به شبهاتی که در اصالت قرآن وجود داشته است می‌تازد و آن‌ها را منتفی می‌داند. یکی از آن شبهات را (آن‌گونه که در اشکال تحریف قرآن گذشت) باید مسئله «زیادت و نقصان» در قرآن دانست.

مولانا اگرچه در مثنوی معنوی خود این مسئله را به شکل گسترده مطرح نساخت (زمانی، ۱۳۸۳: ۹۵۲)، اما با همان اختصار و ایجاز خود اعتقاد به آن را به شدت و به طور مطلق و در هر شکلی از اشکالش رد و انکار کرده و با استدلال محکم و بایان متین و استوار خویش عدم تحریف قرآن را به اثبات می‌رساند.

مبانی استدلال او اگرچه مثل همه محققان علوم قرآنی (ر.ک. خوبی، ۱۳۶۰: ۲۹۱؛ کمالی دزفولی، ۱۳۵۴: ۸۲؛ مرتضی عاملی، ۱۳۷۴: ۴۲) در درجه نخست برآمده از خود قرآن است، ولی نگاه او بسی ظریف‌تر و لطیف‌تر از هر اندیشمند قرآنی است.

مولوی در دفتر سوم مثنوی در آنجا که داستان موسی و فرعون و ساحران تحت فرمان او را به تصویر می‌کشد که چگونه در صدد محو موسی و معجزه او برآمده بودند، اما از آنجا که چوپانی همچون خدا نگهبان آنان بوده است خود نهایت امر در آن‌ها محو شدند، به مسئله قرآن و پیامبر

صَادَقِي، هَمْ خَرَقَهُ مُوسِيْسِي
 هَسْت قَرَّان مَر تَرَا هَمْچُون عَصَا
 كَفْرَهَا رَا دَر كَشْد چَسُون اَزْدَهَا
 تَو اَكْر دَر زِيَر خَاكِي خَفْتَهَا
 چُون عَصَايِش دَان تَو اَنْچَه كَفْتَهَا
 قَاَصْدَان رَا بَر عَصَايْت دَسْت نِي
 تَو بَخْسَب اِي شَه، مَبَارَك خَفْتَنِي
 تَن بَخْفْتَه، نَوْر تَو بَر اَسْمَان
 بَهْر پِيكَارِ تَو زَه كَرْدَه كَمَان
 فِلْسَفِي وَ اَنْچَه پَوَزَش مِي كَنْد
 قَوَس نَوْرْت تِيَر دَوَزَش مِي كَنْد
 اَنْچَنَان كَرْد وَ اَز اَنْ اَفْزُون كَه كَفْت
 اَوْ بَخْفْت وَ بَخْت وَ اَقْبَالِش نَخْفْت
 (استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۳/ ۱۲۱۵-۱۱۹۸)

ظرافت بیان مولانا در دفاع از قرآن و استدلال به عدم تحریف قرآن را در این ابیات می‌توان به زیبایی تمام مشاهده کرد.

در بیت نخست مولانا لفظی را بکار می‌برد که در علم کلام اسلامی یکی از آن اصول مهم در تبیین مسائل اعتقادی است؛ و آن عبارت از «الطاف حق» است. این واژه همان قاعده معروف «برهان لطف» است که در مواضع گوناگون اعتقادی (بخصوص در اثبات نبوت و ضرورت وحی) مورد توجه متکلمان مسلمان است. این برهان را که به اشکال گوناگون تقریر شده است مجمع البحوث الاسلامیه (۱۴۱۵: ۳۰۳) این گونه معنا کرده‌اند که:

«هُوَ مَا يُقَرَّبُ الْعَبْدَ إِلَى الطَّاعَةِ وَيُبْعِدُهُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ»

(آنچه که موجب نزدیکی بنده به طاعت و موجب دوری از معصیت می‌شود).

مولانا ضمن اشاره به این نکته ظریف در آغازین بیت از ابیات خویش در وصف قرآن و کتاب عظیم الهی این حقیقت را نیز روشن و آشکارا بیان می‌کند که دست بشر برای همیشه در دست برد به قرآن کوتاه شده است. چرا که لازمه لطف خداوند هدایت‌گری انسان و در نتیجه نزدیکی به اوست و این امر جز در سایه و پرتو قرآن ممکن نیست. اینجاست که در ابیات بعد به آیاتی اشاره دارد که خداوند (به صراحت) نگاه‌بانی و حفاظت از قرآن را خود برعهده گرفته و عدم تحریف آن را ضمانت کرده است تا در نتیجه انسان را به آن مقصود و هدف از خلقتش متوجه سازد؛ «أَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَهُ لَمُحَافِظُونَ»؛ بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگاهبان آن خواهیم بود (الحج: ۹)؛ «وَ اِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ»؛ به راستی که آن کتابی ارجمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید (فصلت: ۴۱-۴۲).

۴-۳ نگاه خاص مولانا به تحریف

با توجه به تعاریف گوناگونی که در همین پژوهش برای تحریف در نظر گرفته شد و جهات گوناگون تحریف از دیدگاه عالمان برای قرآن ترسیم شد، مولانا تنها به یک نوع تحریف از انواع نامبرده اشاره دارد و آن را رد می‌کند و آن در حیطه تحریف لفظی و تحریف با زیاد کردن یا تنقیص است.

همان‌گونه که از ابیات اخیر برمی‌آید، مولانا به قرآن نه تنها به‌عنوان یک معجزه (که مثل آفتاب درخشش دارد) بلکه آن را مادر و اساس همه کتاب‌ها و معجزات انبیاء گذشته می‌داند که هرگز دست روزگار نمی‌تواند آن را دگرگون سازد و جرئت تغییر و تحریف در آن را پیدا کند و چنان‌که مشاهده می‌شود بیت آخر به صراحت به عدم امکان افزایش یا تنقیص قرآن اشاره داشته‌ست.

البته شاید بتوان بیت اخیر را اشاره به دلیل دیگری از دلایل عدم تحریف قرآن دانست که همان اجماع مسلمانان در متواتر بودن قرآن است. قرآنیت قرآن در ذهن و روان مسلمانان از صدر اسلام چنان ریشه دوانیده و در نزد آنان چنان مقدس و مورد اهتمام بوده که کسی در طول تاریخ جرئت تغییر و انحراف آن را حتی در یک حرف به خود راه نداده است. (مرتضی عاملی، ۱۳۷۴: ۴۴-معرفت، ۱۴۱۰: ۳۳)

مولانا در دفتر چهارم به صراحت به این مسئله اشاره دارد و آن ابیاتی است که مولانا در گفتگوی شخص دهری با یک دانشمند الهی در باب حدوث و قدم عالم بیان می‌کند. در این ابیات شخص دهری بایان قدیم بودن عالم، درصدد انکار وجود خدا برآمده، ولی دانشمند الهی به حادث بودن عالم وجود خدا معتقد بوده است. دانشمند الهی بایان دلایل گوناگون درصدد قانع کردن منکر خدا بود؛ تا اینکه او را به معجزه پیامبر اسلام که قرآن باشد به‌عنوان یک دلیل محکم راهنمایی می‌کند:

حَجَّتْ مَنْكَرَ هَمَارِهِ زَرْدَرُو
 يَكُ نَشَانِ بَرِ صَدَقِ اَنْكَارِ كُو؟
 يَكُ مَنَارِهِ دَرِ ثَنَائِ مَنْكَرَانِ
 كُو دَرِ اَيِّنِ عَالَمِ كِه تَا بَاشَدِ نَشَانِ
 مَنبَرِي كُو كِه بَرِ اَنْجَا مُخْبَرِي
 يَادِ اَرْدِ رُوژگارِ مُنْكَرِي؟
 رُوِي دِينَارِ وَ دِرَمِّ اَزِ نَامَشَانِ
 تَا قِيَامَتِ مِي‌دِهْدِ زَيْنِ حَقِّ نَشَانِ
 سَكَّةُ شَاهَانِ هَمِي‌گَرْدَدِ دِگَرِ
 سَكَّةُ اَحْمَدِ بَيْنِ تَا مَسْتَقَرِ
 بَرِ رِخِ نَقْرِهِ وَ يَا رُوِي زَرِي
 وَ نَمَا بَرِ سَكَّةِ نَامِ مُنْكَرِي؟
 خُودِ مَكِّيَرِ اَيِّنِ مَعْجَزِهِ چُونِ اَفْتَابِ
 صَدِ زَبَانِ بَيْنِ نَامِ او امِ الْكُتَابِ
 زَهْرِهِ نِي كَسِ رَا كِه يَكِ حَرْفِي اَزِ اَنْ
 يَابَدَزَدَدِ يَابَفَزَايِدِ دَرِ بَيَانِ

(استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۴/۲۸۷۷-۲۸۷۰)

۵. نتیجه

کسی را زهره آن نیست که چیزی بر آن بیفزاید یا از آن بکاهد.

منابع و مأخذ:

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدوی فولادوند.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور (۱۹۸۸ م)، لسان العرب، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بوکای، موریس (۱۳۶۸ ه.ش)، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۲ ه.ش)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران، اساطیر.
- حیدری، غلامحسین (۱۳۸۹ ه.ش)، «مولانا قرآن و حدیث» پژوهش نامه ادب حماسی، ویژه همایش مولانا، صص ۱۶۰-۱۵۲.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۰ ه.ش)، الیابان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ترجمه محمد صادقی نجمی و هاشم هریسی، مجمع ذخایر اسلامی.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۵ ه.ش)، دیوان غزلیات خواجه شیرازی، صفی علیشاه.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۴ ه.ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران، نیلوفر.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۹۵ ه.ش)، قرآن و مثنوی، تهران: قطره

موضوع عدم تحریف قرآن اگرچه در اندیشه اندیشمندان مسلمان و همه مؤمنان به‌عنوان یکی از باورهای مسلم بوده و هست؛ اما در عرصه تحقیق و پژوهش می‌توان تحریف قرآن را همچنان به‌عنوان یک مسئله مهم قابل بررسی و کاوش دانست. چنان‌که در مبانی نظری این پژوهش بیان شد، عوامل زیادی را می‌توان نام برد که مصداق تحریف قرآن‌اند ولی فی الواقع بسیاری از آن‌ها را نمی‌توان تحریف نامید؛ به‌عنوان مثال برداشت‌های دگرگونه معنایی از قرآن، مصداق درستی برای تحریف قرآن نیست یا روایت‌های دگرگونه از خوانش قرآن را نمی‌توان نشانی از تحریف دانست؛ بلکه کم کردن بخش‌هایی از قرآن یا افزودن بخش‌هایی به متن قرآن است که مصداق واقعی تحریف است و به شدت توسط خود قرآن کریم و قرآن‌پژوهان مورد انکار قرار گرفته است.

تأثیر پذیری مولانا به‌عنوان یکی از اندیشمندان بزرگ اسلامی، از قرآن بر کسی پوشیده نیست. این را می‌توان در جای‌جای آثار مولانا چه به‌صورت تأثیرپذیری غیرمستقیم و چه به‌صورت تأثیرپذیری مستقیم از آیات قرآن به‌صورت ذکر مفاهیم آیه یا خود آیه مشاهده کرد؛ اما مولانا تنها به این اکتفا نمی‌کند؛ بلکه بر اثبات حقانیت قرآن به‌عنوان سندی تحریف‌نشده، قائم بالذات و اصیل می‌کوشد و تحریف قرآن را حتی در حد یک کلمه افزودن و کاستن به آن امکان‌پذیر نمی‌داند و بدون اشاره به موارد دیگری که برخی از قرآن‌پژوهان آن را نشانه‌هایی از تحریف قرآن دانسته‌اند؛ تنها مصداق تحریف را تنقیص یا زیادت می‌داند و به شدت آن را رد می‌کند؛ بنابراین اندیشه مولانا مبنی بر عدم تحریف قرآن قرار دارد و این را نیز از نشانه‌های اعجاز قرآن می‌داند که

- درویش، م (۱۳۶۱)، کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری، تهران، جاویدان.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۶)، زندگی مولانا جلال الدین محمد، تهران، زوار.
- رامیار، محمود (۱۳۶۹)، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۷ ه.ش) قصص و تمثیلات مثنوی، تهران: امیرکبیر
- روحانی، رضا (۱۳۷۹)، «قرآن در مثنوی معنوی»، هنر دینی، شماره ۴، صص ۱۳۶-۱۱۵
- کمالی دزفولی، سیدعلی (۱۳۵۴ ه.ش)، قانون تفسیر، تهران، صدر.
- ریگی، حسین (۱۳۸۳) سیمای تابناک قرآن در زلال مثنوی معنوی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۳۸، پاییز، ۱۴۵-۱۷۴.
- گریک، کینت (۱۳۸۳ ه.ش)، قرآن را چگونه شناختم، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، مجید.
- مجمع البحوث الاسلامیه، (۱۴۱۵ ق)، شرح المصطلحات الکلامیه، مجمع البحوث الاسلامیه.
- مؤذنی، علی محمد (۱۳۷۲ ه.ش)، در قلمرو آفتاب، تهران، قدیانی.
- مرتضی عاملی، سید جعفر (۱۳۷۴ ه.ش)، پژوهش نو درباره قرآن کریم، ترجمه محمد سپهری، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴) سرنی، ۲ جلد، تهران: علمی
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶) بحر در کوزه، تهران: علمی
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، پله له تا ملاقات خدا، تهران، علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۳)، میناگر عشق تهران، نشرنی.
- سبحانی، توفیق (۱۳۸۱)، نثر و شرح مثنوی معنوی، ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سبزواری، شیخ ملاحادی (۱۲۸۵) شرح مثنوی معنوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۸۷ ه.ش)، کلیات شمس تبریزی، تصحیح محمد عباسی، تهران: طلوع
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، قمار عاشقانه، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
- همایی، جلال الدین (۱۳۷۶ ه.ش)، مولوی نامه، ج ۱، تهران، مؤسسه نشر هما.
- عیان، حسین (۱۳۷۲)، دو برداشت از هجده بیت اول مثنوی، نامه فرهنگ، مترجم: اصغر دلبری پور، بهار، شماره ۹، صص ۱۳۵-۱۳۳